

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال پنجم، شماره ۲، پیاپی ۱۷، تابستان ۱۴۰۰
صفحات: ۷۳-۸۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۲/۰۳
نوع مقاله: پژوهشی

نقش صلح و امنیت بین‌المللی در تحقق تنوع فرهنگی

ستاره شریفان* / محسن عبدالهیی** / مسعود راعی***

چکیده

تنوع فرهنگی به عنوان میراث مشترک بشریت، ویژگی ذاتی جامعه بشری است که ضامن بقا و جلوگیری از نابودی هویت افراد، گروه‌ها و ملیت‌ها در طول تاریخ می‌باشد و با عنایت به اهمیت موضوع تنوع فرهنگی و چالش‌های نوین این مقوله در عصر نوین، این موضوع توجه بیش از پیش را در عرصه بین‌المللی می‌طلبد. لذا تلاش جامعه جهانی پس از جنگ‌های جهانی و جنگ سرد، ایجاد و تقویت نقش سازمان‌های بین‌المللی با هدف دستیابی به صلح جهانی و امنیت دسته جمعی و حمایت از فرهنگ‌های گوناگون بوده است. از این رو تاسیس سازمان ملل متحد به کاهش جنگ‌های داخلی و بین‌المللی منجر شده و همچنین از طریق انعقاد و اجرای اسناد بین‌المللی الزام آور سبب ارتقای فرهنگ و تنوع فرهنگی گردیده است. در اینجا این سوال مطرح می‌شود که نقش صلح و امنیت در تحقق تنوع فرهنگی چیست؟ آیا با حفظ صلح و نفی خشونت می‌توان به ارتقای تنوع فرهنگی کمک کرد؟ در پاسخ به این پرسش این فرضیه مطرح می‌شود که رابطه معنا داری میان نفی خشونت و تحقق تنوع فرهنگی وجود دارد و نیل به صلح و آرامش و عدم خشونت به یقین به حفظ تنوع فرهنگی موجود در جهان خواهد انجامید و با احترام به تمامی فرهنگ‌ها و تعاملات فرهنگی موثر، زمینه‌های تهدید پدیداری خشونت برطرف شده و صلح و امنیت ملی و به تبع آن صلح و امنیت بین‌المللی مستقر خواهد گردید.

کلید واژه‌ها

تنوع فرهنگی، جنگ سرد، حقوق بین‌الملل، سازمان ملل متحد، صلح و امنیت بین‌المللی.

* دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

** دانشیار، گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران و دانشیار دانشگاه شهید بهشتی. (نویسنده مسئول)
abdollahi75@hotmail.com

*** دانشیار، گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

مقدمه

یکی از مباحث بسیار مهم حقوق بین الملل که به خصوص در عصر جدید اهمیت و گسترش فوق العاده زیادی پیدا کرده است حفظ صلح و امنیت بین المللی می باشد. مفهوم صلح و امنیت بین المللی در طول زمان مفهوم ثابتی نداشته است و با توجه به گذشت زمان و تغییر و تحولات بین المللی تغییر نموده است. در واقع تحول در محیط بین المللی باعث تغییر در مفاهیم بین المللی خواهد شد که در این میان مفهوم صلح نیز تحت تاثیر تحولات متعدد بین المللی دستخوش تغییر شده است.

۱. سهم تاریخی جنگ ها در نادیده انگاشتن تنوع فرهنگی

همان طور که پیش تر اشاره شد در گذشته صلح تا قبل از تاسیس ملل متحد در روابط بین المللی نیز همین مفهوم را داشت. لکن ملل متحد، مفهوم آن را وسعت داده و به عنوان "نهاد یک نظم بین المللی مبتنی بر عدالت" تلقی کرده است. (بیگ زاده، ۱۳۸۹: ۵۱۶)

برقراری و حفظ صلح یکی از قدیمی ترین آرمان های بشری بوده و اکنون از جایگاه ویژه ای در حقوق بین الملل برخوردار است. جنگ^۱ و صلح^۲ دو مفهوم و وضعیت کاملاً متمایز از همدیگرند و بشر از آن زمان که پا به عرصه وجود گذاشت، دمی از این دو فارغ نبوده است؛ یا گریبانگیر تنازع، تخالف، جنگ و مبارزه بوده و یا در صلح و صفا، همزیستی مسالمت آمیز داشته است. (برزونی، ۱۳۸۴: ۷۷).

در واقع مقصود از صلح، تنها نبود جنگ نیست بلکه وضعیتی است که در آن کشورها در کنار یکدیگر هم زیستی مسالمت آمیزی داشته باشند و با یکدیگر دارای روابطی عادی و طبیعی و دوستانه باشند. تمامی مردم این حق را دارند که در صلح و آرامش زندگی کنند زیرا داشتن صلح یکی از اساسی ترین حقوق بشر^۳ محسوب می شود. اما باید گفت که در حقیقت حفظ صلح پیش نیاز اصلی تحقق حقوق بشر است و سایر حقوق بشری از جمله حقوق مدنی^۴ حقوق سیاسی^۵ و حتی حق بر توسعه^۶ یا حق محیط زیست سالم^۷، در سایه شوم جنگ و ناآرامی رنگ می بازد. ^۱ یقیناً با وجود دموکراسی در درون مرزهای ملی و رعایت حقوق بشر، هیچ گاه صلح و امنیت به مخاطره نخواهد افتاد.

1. War
2. Peace
3. Human Rights
4. Civil Rights
5. Political Rights
6. Right to Development
7. The Right to a Healthy Environment

از این رو حقوق بشر به عنوان حقوق اولیه تمامی انسان ها و صلح ارزش های مهمی هستند که جهان بدون آن ها نمی تواند به حیات خود ادامه دهد. همان گونه که رعایت حقوق بشر در جهان، صلح و امنیت بین المللی را تقویت می نماید، برقراری صلح و امنیت بین المللی نیز موجب تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی های بنیادین و احترام به این حقوق و آزادی ها در سطح جهان می گردد. لذا برای جلوگیری از اقدام متقابل، جنگ و نا آرامی که حاصلی جز بر هم زدن صلح و آرامش نخواهد داشت باید ضمانت اجرای مشخص و قاطع برای تعهدات حقوق بشری در نظر گرفت، زیرا با از بین رفتن هریک از این دو دیگری نیز از بین خواهد رفت. در عمل دیده شده است که نقض حقوق بشر، بهانه‌ای در دست دولت‌های قدرتمند بوده که خصومت‌های پیشین خود را با دولت هدف تلافی کنند. در واقع، حقوق بشر به‌عنوان پوششی مشروع و قانونی برای تخریب و ضربه‌زدن به دولتی استفاده شده است که در حوزه‌های دیگر، منافع دولت‌های قدرتمند را رعایت نکرده است. (عبداللهی، ۱۳۹۴: ۱۵۴)

۱-۱ خشونت و تاریخ بشریت

اما روی دیگر صلح، خشونت است، با نگاهی به تاریخ بشریت از گذشته تاکنون شاهد بروز خشونت، جنگ و درگیری در نقاط مختلف جهان می باشیم؛ جنگ و درگیری‌هایی که ریشه در تفاوت فرهنگ‌ها، ادیان، مذاهب و قومیت افراد دارد.

به راستی تاریخ بشریت مملو از خشونت و نا آرامی است. چه نسل کشی‌هایی که تا به امروز صورت نگرفته است... امروزه تنها شیوه خشونت تغییر یافته و جای دشنه و شمشیر را اسلحه و سلاح‌های هسته ای پر کرده است. از جنگ‌های ویرانگر جهانی گرفته تا جنگ سرد^۲ نوین همه و همه نه تنها به جان و مال بشریت ضربه زدند بلکه بزرگترین سرمایه انسان یعنی هویت و فرهنگ را هدف گرفتند و چه بسیار هویت‌هایی که پس از جنگ به فراموشی سپرده شدند. زیرا در زمان درگیری آن چه بیش از همه ضربه می خورد و جایگزینی هم ندارد فرهنگ و میراث فرهنگی است. در هنگام جنگ حفاظت از میراث فرهنگی در همه اشکال آن از اهمیت بالاتری برخوردار است. زیرا فرهنگ و میراث در مورد سنگ و ساختمان نیست، بلکه در مورد هویت و اشیا است. آن ها ارزش‌هایی از گذشته دارند که برای جوامع

8. UNESCO and Human Rights/http://WWW. UNESCO. org/General/Human Rights and peace/pp.

1-4. at. 2.

¹. Cold War

امروز و فردا مهم هستند. ما باید از میراث حفاظت کنیم زیرا این چیزی است که ما را به عنوان یک اجتماع گرد هم می آورد. این همان چیزی است که ما را در یک سرنوشت مشترک مقید می کند.^۱

۱-۱-۱ جنگ های جهانی و بحران فرهنگی

در قرن بیستم خشونت های بسیار ویرانگری رخ داد که شامل دو جنگ جهانی که به کشته شدن و آوارگی میلیون ها انسان منجر شد و خشونت های نژادی، فرهنگی و مذهبی در سرتاسر جهان^۲ که به کشته شدن و آوارگی میلیون ها تن از افراد غیر نظامی و زنان و کودکان بی دفاع انجامید. جامعه جهانی امیدوار بود هزاره سوم را با خشونت و جنگ کمتری آغاز کند. اما این آرمان جهانی محقق نشد و آغاز هزاره سوم نیز رنگ خون به خود گرفت. جنگ افغانستان، جنگ نفت و اشغال کویت، وقایع اخیر سوریه، عراق، میانمار، رواندا، سودان، اوکراین و ... خشونت های مختلف قومی، مذهبی و نژادی در نقاط مختلف جهان، انزجار انسان های خواهان صلح و آرامش را برانگیخته است. (مرادی، ۱۳۹۴: ۱۱۰).

پس از خاتمه جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۱۹ کنفرانس صلح پاریس تشکیل یافت و عهدنامه های صلح با هدف تامین صلح جهان تصویب شدند و مهم ترین اثر مثبت این عهدنامه ها تاسیس جامعه ملل^۳ بود. جامعه ملل در مدت زمانی که پا برجا بود توانست دولت ها را به طور اختیاری به حقوق بین الملل پایبند نماید اما به دلیل عدم ضمانت اجرای مناسب قوانین و به دلیل نقص ها و کمبود هایی که جامعه ملل داشت و همچنین با وجود انعقاد معاهدات بسیار مهم لوکارنو^۴ و میثاق بریان-کلوگ^۵ در این دوره زمانی، جنگی بی نهایت مخوف تر و منهدم کننده تر از جنگ جهانی اول رخ داد.

^۱ Address by Irina Bokova on the occasion of the ICOMOS Gala to Commemorate the 40th Anniversary of the World Heritage Convention, 2 December 2012.

^۲ فلسطین و لبنان، خشونت های قومی در یوگسلاوی سابق، آپارتاید در آفریقای جنوبی، جنگ افغانستان و شوروی، هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، ناآرامی های آفریقا و آمریکای جنوبی، جنگ ویتنام و..

^۳ League of Nations

^۴ Locarno Treaties

پیمان لوکارنو نام مجموعه ای از عهدنامه ها بود که پس از جنگ جهانی اول میان متفقین و آلمان در تاریخ ۳ دسامبر ۱۹۲۵ در لندن به امضا رسید. به موجب این پیمان آلمان به خانواده دولت های اروپایی پیوست و مرزهای غربی خود با فرانسه و بلژیک را به رسمیت شناخت و از اراضی خود که به لهستان داده شده بود صرف نظر کرد.

^۵ Kellogg-Briand Pact

پیمان بریان-کلوگ یا پیمان پاریس در ۲۷ اوت ۱۹۲۸ توسط ۹ دولت به امضا رسید. نام رسمی این پیمان، پیمان همگانی برای خودداری از جنگ است. پیشگامان آن فرانک کلوگ، وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا و آریستید بریان، وزیر

جنگ جهانی دوم^۱ دومین جنگ جهانی بود که از سال ۱۹۳۹ تا سال ۱۹۴۵ ادامه یافت. تا به حال هیچ پدیده‌ای با شدت و قوت جنگ جهانی دوم و پیامدهایش نتوانسته مسیر تاریخ مدرن را تحت تأثیری بس شگرف بگذارد.

همچنین جنگ بالکان به عنوان جنگ خونین که هزاران نفر را به دلیل اختلافات و تعصبات فرهنگی و قومیتی در آتش خود شعله ور نمود نمونه بارز است از خشونت‌هایی که به ناپودی انسانیت و فرهنگ انجامید. در حقیقت می توان گفت بیشترین تاثیر جنگ ها بر روی فرهنگ و سیاست های فرهنگی کشورها به ویژه کشورهای جهان سوم بود. به طوری که متاسفانه در طی جنگ از فرهنگ به عنوان ابزار تبلیغات علیه جبهه مخالف استفاده می شد و پس از جنگ از فرهنگ به عنوان ابزار دشمنی و در واقع به عنوان اسلحه استفاد می گردید که در نهایت استفاده ابزاری از فرهنگ در جنگ های جهانی، به ناپودی برخی فرهنگ ها انجامید.

در حقیقت هویت، خود و شخصیت، اهداف استراتژیک جنگ هستند. جنگ در شکل ناخوشایندتر آن، ناپودی مردم نیست بلکه آنچه استراتژیست های نظامی آن را انسانیت تصور می کنند، است. این شکل از رعب و وحشت تنها در جهت ناپودی زندگی و بدن فیزیکی نیست، بلکه تمام احساسات و فرهنگ انسانی است. فرهنگ خشونت، بسیار پیچیده تر، چندوجهی و پایدارتر از مرزهای رسمی جنگ مشخص شده در فرهنگ نظامی است و در زندگی روزمره کشوری که در حال جنگ است ریشه می گیرد. خود و هویت تلفات پنهان جنگ را تشکیل می دهد. (Carolyn Nordstrom, 1998 : 105-108)

همان طور که ملاحظه گردید وقوع دو جنگ جهانی بزرگ و ویرانگر در نیمه اول قرن بیستم میلادی آسیب های بسیار زیادی را در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و به خصوص فرهنگی به تمامی کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه وارد کرد. همچنین این دو جنگ لطمات جبران ناپذیری را به قاره اروپا وارد کرد به طوری که آغاز جنگ سرد، ویرانه های جنگ جهانی دوم و ترس از تقسیم اروپا بین دو ابرقدرت، اروپاییان را به فکر نجات خویش انداخت. لذا پس از پایان جنگ جهانی دوم اکثر کشورها، به ویژه کشورهای اروپایی تصمیم به اتحاد و همگرایی در زمینه های اقتصادی و به ویژه فرهنگی برای دفاع از هویت خود زدند و در سایه این اتحاد به منافع مشترک و بسیار مهم اقتصادی و همچنین اشتراک نسبی در فرهنگ، دین، هنر، ادبیات، مسائل حقوق بشری و توسعه نهادهای اجتماعی و فرهنگی دست یافتند.

خارج فرانس بودند و در ۱۹۳۰ کمابیش همه دولت‌ها آن را پذیرفتند. این پیمان، جنگ را به عنوان وسیله حل کشمکش‌های بین‌المللی محکوم کرد و توسل به جنگ را برای نیل به مقاصد سیاسی ممنوع اعلام کرد.

^۱: The second world war (world war 2)

۱-۲ چالش های تنوع فرهنگی در دوران جنگ سرد

مدت زمان زیادی از جنگ های ویران گر نگذشته بود که این بار جنگی سرد و سیاه جهانیان را مبتلا نمود. در حقیقت در بین وقایع قرن بیستم، جنگ سرد از اهمیت خاصی برخوردار است. اصطلاح جنگ سرد برای اولین بار در قرن چهاردهم مورد استفاده قرار گرفت اما جنگ سرد به مفهوم کنونی پس از جنگ جهانی دوم به کار رفت، در واقع پس از جنگ جهانی دوم مناسبات قدرت های غربی و بلوک کمونیستی اروپای شرقی دچار تنش و مخاصمه شدیدی شد و «جنگ سرد» رواج یافت. در این دوره جنگ سرد با ظهور نظام جهانی دوقطبی^۱ در ۱۹۴۷ آغاز شد و اوج این دوره بین سال های ۱۹۴۸ و ۱۹۵۳ به وقوع پیوست و با رویدادهای بسیار مهمی در این دوران همراه بود. آجنگ سرد در همان حال که مشخص کننده یک دوره از تاریخ پس از جنگ جهانی دوم است، بیان حالتی بین خصومت و عدم خصومت نیز هست. جنگ سرد نه حالت صلح دارد و نه حالت جنگ کلاسیک را. این جنگ قدرت هایی را رودرروی یکدیگر قرار می دهد که باهم دارای روابط دیپلماتیک عادی بوده و بر سر یک میز مذاکره هم می نشینند.

بر اساس تعاریف کلاسیک از جنگ، جنگ سرد مبین برخورد منافع حیاتی است ولی هرگز به یک برخورد نظامی نمی انجامد. جنگ سرد را می توان به نبردی اساسی بین منافع و اندیشه ها تعریف کرد که تا حد یک جنگ کلاسیک پیش نمی رود.

یکی از پیامدهای جنگ سرد، تقسیم جهان به دو قطب شرق و غرب بود که بر اثر تقسیم اروپا صورت پذیرفت. شوروی ها با تصرف اروپای شرقی، در رقابت با غرب پرده آهنینی را به دور مناطق تحت نفوذ خود کشیدند و مانع از هرگونه ارتباط با غرب شدند. با تقسیم اروپا، کشور آلمان هم پس از مشاجرات فراوان، سرانجام به دو بخش تقسیم شد. احداث دیوار برلین که نشانه بارز تفکیک دو آلمان بود در واقع از نتایج جنگ سرد به شمار می آید. پیدایش پیمان های نظامی، اقتصادی، از پیامدهای دیگر جنگ سرد بود. هر دو قدرت تلاش کردند از طریق اتحادیه ها و پیمان های مختلف، طرف دیگر را تضعیف و کنترل کنند. ایالات متحده آمریکا و غرب به منظور مقابله با کمونیسم و جلوگیری از

^۱ . نظام جهانی دوقطبی به نظامی گفته می شود که در آن بلوک شرق و غرب با دو اقتصاد و سیاست متفاوت، جهان را به دو قطب اصلی تقسیم کرده بودند و آمریکا و شوروی به عنوان دو ابرقدرت در کانون این دو قطب قرار داشتند.

^۲ . رویدادهای این دوره عبارت اند از: دکترین ترومن، طرح مارشال، محاصره برلین، آزمایش انفجار اولین بمب اتمی شوروی سابق، تشکیل ناتو و در پاسخ به آن پیمان ورشو، تشکیل آلمان غربی و آلمان شرقی، نامه استالین برای اتحاد مجدد آلمانها و عدم مداخله ابرقدرت ها در اروپای مرکزی، جنگ داخلی چین و جنگ کره.

خطرات آن به تشکیل پیمان های نظامی در اروپا (پیمان ناتو)، امریکای لاتین (پیمان ریو) خاورمیانه (بغداد) شرق آسیا (سیتو) دست زدند. اتحاد جماهیر شوروی هم در مقابل به همراه بلوک شرقی به تشکیل پیمان های ورشو، کومکن و کمینفرم پرداخت.

در طول جنگ سرد، جنگ فرهنگی شکل گرفته بود که به از بین بردن تنوع فرهنگی و یکسان سازی فرهنگی می اندیشید. در این دوران روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان بسیار زیادی با تأسیس سازمان های فرهنگی، مجلات و روشنفکری و اعطای کمک های مالی فراوان به آن ها، سعی در شکل دهی به افکار عمومی داشتند و با مخالفان به تندی برخورد می کردند. لذا با ایجاد رعب و وحشت کمونیستی و سوسیالیستی حاکم، بسیاری از فرهنگ ها در شرف نابودی قرار داشت. همچنین اقتدار اخلاقی که در اوج جنگ سرد در اختیار روشنفکران بود، از میان رفت و کاذب جلوه می نمود. با وقوع این تفرقه، اصل داستان نیز متلاشی شد و هر یک از نیروهای چپ و راست سعی می نمود تا واقعیت های مبهم این ماجرا را در جهت اهداف خود منحرف شود لذا جنگ سرد که به دنبال جنگ جهانی اول و دوم آمده بود، باوجود اینکه هیچ گاه به جنگ رو در رو و آشکار نیانجامید اما همانند جنگ های پیشین بر تمامی ابعاد زندگی انسان به ویژه بعد فرهنگی تاثیرگذار بود و در کنار مکتب سوسیالیسم^۱ تعریفی از انسان ارائه داد که به نفی تنوع فرهنگی انجامید.

۲-۱ سهم سوسیالیسم در نفی تنوع فرهنگی

اصطلاح سوسیالیسم در متون سیاسی بسیار زیادی به کار رفته است. در برخی از آن ها سوسیالیسم به معنای برابری، دادگری، پایان استثمار فقرا از سوی ثروتمندان می باشد اما بعضی دیگر، همانند بسیاری از آمریکایی ها، سوسیالیسم را به معنای مصادره اموال خصوصی و کنترل شدید زندگی خصوصی افراد از سوی دولت، و چیزهای بد دیگر قلمداد می کنند. فرهنگ انگلیسی آکسفورد^۲ سوسیالیسم را این گونه تعریف کرده است: نظریه یا سیاستی که مالکیت یا نظرات کل اجتماع بر ابزار تولید - سرمایه، زمین، دارایی و غیره - و اداره آنها در جهت تأمین منافع همگانی را هدف خود قرار می دهد، یا از آن حمایت می کند.

^۱ Socialism

اصطلاح سوسیالیسم یا جامعه گرایی یا جامعه خواهی اندیشه ای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که برای ایجاد نظم اجتماعی مبتنی بر انسجام همگانی می کوشد، جامعه ای که در آن تمامی قشرهای اجتماع سهمی برابر در سود همگانی داشته باشند.

^۲ Official Oxford English Dictionary

سوسیالیسم انواع متعددی دارد که شامل: سوسیالیسم لیبرال^۱، سوسیالیسم مارکسی^۲، سوسیالیسم نوین^۳، سوسیالیسم تکاملی^۴، سوسیالیسم علمی^۵، سوسیالیسم فابیان^۶، سوسیالیسم صنفی^۷ و سوسیالیسم پارلامنتر^۸ می باشد. همه اشکال سوسیالیسم امیدوارند که جامعه ای مساوات طلب ایجاد کنند؛ جامعه ای که همه اعضا را زیربالم حمایت خود بگیرد، به تمامی ملت ها و فرهنگ ها احترام گذارد و به ریشه کن ساختن فقر یا کاهش آثار آن کمک کند. به عقیده سوسیالیست ها نابرابری افراد در جامعه به مقدار زیادی نشان گر ساختار نابرابر جامعه است. لذا سوسیالیست ها فقط به این که فرصت مساوی برای رشد مهارت یا استعداد ها در اختیار افراد گذارده شود قانع نشده و خواستار مساوات اجتماعی در قالب این تضمین اساسی هستند که تمامی افراد و نه فقط افراد ممتاز، بتوانند بیشترین قابلیت های خود را به ظهور برسانند.

اما با وجود باورهای ایده ال و اهداف متعالی متأسفانه این مکتب نتوانست در عمل به بسیاری از اهداف خود برسد و با ناکامی ها و شکست های بسیاری مواجه گشت و نه تنها در زمینه فرهنگ و حقوق فرهنگی نارسایی ها و کمبود های بسیاری داشت بلکه به نفی تنوع فرهنگی نیز انجامید. با نگاهی به عملکرد حکومت های سوسیالیستی و ملاحظه عدم وصول آن ها به اهداف سوسیالیسم ملاحظه می کنیم که این مکتب در کشورهای سوسیالیستی نه تنها به غنای فرهنگی منجر نشد بلکه در نهایت به نفی تنوع فرهنگی و عدم دستیابی به صلح منجر گردید.

۲. بررسی ارتقای احترام به تنوع فرهنگی پس از جنگ سرد

یکی از مهم ترین اتفاقات پس از جنگ سرد این بود که شکل و ماهیت روابط بین الملل دستخوش تحولات متعددی گردید. ظهور علم و تکنولوژی که روز به روز در حال پیشرفت و گسترش بود و تمامی جنبه های زندگی انسان را تحت الشعاع قرار داده بود به همراه پیدایش تکنولوژی پیچیده نظامی سبب نفوذ ناپذیر شدن مرزهای کشورها شده بود. همچنین ایجاد و تقویت نقش سازمان های بین المللی دولتی و غیردولتی باعث شده بود که بر نقش سازمان های بین المللی به منظور افزایش همکاری میان دولت ها افزوده شود. با پر رنگ شدن نقش سازمان های بین المللی، مرادفات فرهنگی نیز روز به روز بیشتر شد

¹ Liberal Socialism

² Marx Socialism

³ The New Socialism

⁴ Evolutionary Socialism

⁶ Scientific Socialism

⁷ Fabian Socialism (Fabianism)

⁸ Guild Socialism

⁸ Parleментарی Socialism

لذا فرهنگ و تنوع فرهنگی که با جنگ های جهانی ویرانگر و پس از آن با جنگ سرد رو به زوال و نابودی بود، جانی دوباره گرفت و با پیمان های بین المللی ارتقا یافت.

۲-۱ نقش سازمان های بین المللی در حفظ صلح جهانی پس از جنگ سرد

قرن بیستم را قرن سازمان های بین المللی نامیده اند. سازمان های بین المللی در این قرن در شرایطی تأسیس و گسترش یافتند که نیاز به وجود آنها برای تمامی آرزومندان صلح ضروری و غیرقابل اجتناب بود. عمده ترین ضرورت ها و انگیزه های پیدایش این سازمان ها عبارتند از: ۱. جنگ های بین المللی و خطر بالقوه جنگ های بزرگ در آینده ۲. انقلاب تکنولوژی و روابط متقابل در دنیای نوین؛ ۳. حفظ و کنترل صلح و امنیت بین المللی توسط قدرت های عمده (بیگزاده، ۱۳۸۶: ۱۴۰).

دو سازمان جامعه ملل و سازمان ملل متحد طلیعه دار فکر دولت ها برای تأسیس سازمان های بین المللی هستند. یکی از مهم ترین اهداف دولت ها از تأسیس این سازمان ها رسیدن به صلح جهانی و امنیت دسته جمعی بوده است که این امر در اساسنامه مهم ترین و اصلی ترین سازمان بین المللی یعنی سازمان ملل متحد متبلور شده است. امروزه زندگی بین المللی بدون سازمان های بین المللی اصلاً قابل تصور نیست، یعنی هیچ دولتی را بلا استثنا نمی توان پیدا کرد که عضو یک یا چند سازمان نباشد و این بیشتر از پیش اهمیت برقراری رابطه و همکاری به منظور رسیدن به یک اجماع نظر و اتفاق نظر بین دولت ها را نشان می دهد.

بنابر این ملاحظه می شود که تا چه حد سازمان های بین المللی در زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی بین المللی از جایگاه مهمی برخوردارند. سازمان های بین المللی از دیر باز در برقراری و حفظ صلح و امنیت تاثیر داشته اند و از روش های مختلفی به منظور حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات استفاده می کنند، که شامل روشهای سیاسی مانند مذاکره، میانجی گری، سازش و یا روشهای حقوقی مانند داوری و رسیدگی قضایی می شود. (والتون، ۱۳۸۷: ۶۷).

۲-۲ سازمان ملل متحد نهاد تضمین کننده صلح و امنیت بین المللی

سازمان ملل متحد به عنوان طلیعه دار حمایت از صلح و امنیت بین المللی با توجه به شکست سیستم انعطاف ناپذیر میثاق جامعه ملل و ناکارآمدی آن سازمان در جلوگیری و کاهش جنگ های بین المللی، در منشور ملل متحد، هدف خود را کاهش جنگ های داخلی و بین المللی و استقرار صلح قرار داده است. به طوری که طبق ماده ۲۴ منشور ملل متحد "به منظور تأمین اقدام سریع و موثر از سوی ملل متحد، اعضا مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین المللی را به شورای امنیت واگذار می نمایند."

همچنین طبق ماده ۱۲ منشور تنها شورای امنیت صلاحیت حفظ صلح را دارد و مجمع عمومی فقط صلاحیت فرعی و ثانوی دارد و نمی‌تواند تا زمانی که شورای امنیت در حال بررسی مساله ای است، در مورد آن مساله بحث و مداخله کند. در واقع مهم ترین ابتکار منشور در ارتباط با برقراری صلح، انجام اقدامات اجرایی است که در فصل هفتم آمده است. که این اقدامات که شامل اعمال مسلحانه و غیر مسلحانه می باشد در موارد زیادی به کاهش جنگ های داخلی و بین المللی منجر شده و در موارد زیادی مانع وقوع جنگ شده و به صلح انجامیده است. (مارک سورل، ۱۳۷۷: ۱۲۰-۱۱۷) در حقیقت حفظ صلح، شیوه ای است که مسئولیت های پیشگیری از درگیری و صلح سازی را تحت فصل هفتم منشور ملل متحد توسعه میدهد (Buotros-Ghali, 1995:45).

سازمان ملل متحد در طی بیش از نیم قرن عمر خود، بسیار متحول شده است. در این مدت ساختار و فعالیت های سازمان با گسترش چشمگیری روبرو بوده است. از مهمترین فعالیت های سازمان که دچار تحول هم شده است، فعالیت در قلمرو صلح و امنیت بین المللی است که اصلی ترین هدف سازمان می باشد. این تحول در واقع گسترش مفهوم صلح را به ارمغان آورده است. اگر روزی فقط بروز مخاصمات مسلحانه، تهدیدی علیه صلح و نقض صلح به شمار می رفت، امروزه نقض حقوق بشر، نقض حقوق بشر دوستانه، کشتار جمعی، پاکسازی قومی، تروریسم، عدم وجود نظام دموکراتیک در کشورها و مواردی از این قبیل نیز صلح و امنیت بین الملل را تهدید می کنند. (مارک سورل، ۱۳۷۷: ۱۱۷).

یکی از مهم ترین ویژگی های سازمان ملل متحد برای برقراری صلح، عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد است که به وسیله اداره عملیات حفظ صلح^۱ صورت می گیرد. در واقع عملیات حفظ صلح ابزاری ویژه و کاربردی برای کمک به حفظ صلح و امنیت و پایداری آن در جامعه بین المللی است. نیروهای حافظ صلح می کوشند از طریق برقراری صلح و روش های مسالمت آمیز به خشونت ها و درگیری های ایجاد شده در داخل یک کشور یا میان دو کشور درگیر خاتمه دهند.

سازمان ملل متحد با به کار گیری انواع متنوعی از عملیات حفظ صلح همچون استقرار پیشگیرانه، حفظ صلح سنتی، کمک به اجرای توافقات، حمایت از تحویل کمک های بشردوستانه، بازسازی یک دولت ورشکسته و اجرای آتش بس^۲ و در نهایت اجرای صلح پس از جنگ سرد سعی می کند دولت ها را از حمله به یکدیگر منصرف کند و در صورت وقوع چنین حملاتی، اقداماتی برای مقابله با آن ترتیب دهد. شورای

^۱ Department of Peacekeeping Operations (DPKO)

^۲ . اجرای آتش بس به معنای واقعی کلمه، حفظ صلح نیست، اما دیرکل در دستورکاری برای صلح، اجرای صلح را از طریق اجرای آتش بس توصیف کرد؛ بدین معنا که به جای اجرای صلح از اجرای آتش بس نام برد که در بوسنی انجام شد.

امنیت سازمان ملل متحد نیز با هدف مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین المللی تحت منشور ملل متحد به وجود آمد تا سازمان ملل متحد از طریق امنیت دسته جمعی قادر به اجرای صلح باشد. با این حال، حفظ صلح محصول پیامدهای استراتژیک جنگ سرد بود. (سجادپور، ۱۳۹۴: ۱۶۶-۱۶۴).

البته متأسفانه عملکرد سازمان ملل متحد و نیروهای حافظ صلح در مواردی با ضعف‌هایی روبه‌رو بوده‌طوریکه در قضیه جنگ بالکان شدت و تاثیر کافی را برای جلوگیری از این جنایت علیه بشریت نداشت. در نهایت شورای امنیت سازمان ملل متحد به دنبال اثبات گستردگی جنایات و نسل‌کشی صورت گرفته در خلال جنگ‌های بالکان و خصوصاً جنگ داخلی بوسنی (۱۹۹۲-۱۹۹۵) به استناد فصل هفتم منشور ملل متحد با صدور قطعنامه ۸۰۸ تصمیم به تشکیل دادگاهی بین‌المللی در مقر لاهه (هلند) برای رسیدگی و مجازات عاملان این جنایت‌ها کرد و اساسنامه این دادگاه توسط حقوقدانان برجسته‌ای از کشورهای ایتالیا، برزیل، مکزیک، آمریکا، هلند، روسیه و سازمان کنفرانس اسلامی تنظیم و سرانجام در ۲۵ می ۱۹۳۳ در قالب قطعنامه ۸۲۷ شورای امنیت، دادگاه تاسیس و مکلف شد تا به موضوعات چهارگانه نقض فاحش کنوانسیون‌های ژنو، نقض قوانین جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی در خلال جنگ داخلی بوسنی رسیدگی کند و افرادی را که در جنایات رخ داده در جنگ نقش برنامه‌ریزی، محرک و اجرا داشته‌اند بدون توجه به مصونیت سیاسی رهبران و مقامات دولتی، تحت پیگرد قضایی قرار دهد.

از این رو سازمان ملل متحد از طریق مکانیسم‌های فوق‌الذکر در جهت کاهش جنگ‌های بین‌المللی و همچنین از طریق انعقاد و اجرای اسناد بین‌المللی الزام‌آور سبب استقرار نسبی صلح و ارتقای فرهنگ و تنوع فرهنگی گردیده است. و از سوی دیگر سازمان بین‌المللی یونسکو به عنوان نهاد علمی و فرهنگی ملل متحد که بر مبنای مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های نظری درباره جوامع انسانی شکل گرفته است و پیش‌فرض بنیادی فرهنگی آن را می‌توان، آزادی در تکرار فرهنگ بر مبنای حقوق بشر سازمان ملل متحد دانست، بر همبستگی معنوی و اخلاقی بشریت برای برقراری صلح تکیه می‌کند و می‌خواهد که از طریق ایجاد روابط تربیتی، علمی و فرهنگی ملل جهان در جهت درک متقابل و معرفت واقعی‌تر و کامل‌تر از یکدیگر به اهداف صلح بین‌المللی و رفاه بشریت کمک نماید. (مصفا، ۱۳۹۰: ۸۵-۸۴)

نتیجه‌گیری

با نگاهی به اکثر برخوردهای خشونت‌بار در طول تاریخ، درمی‌یابیم که یکی از مهم‌ترین علل خشونت میان جوامع گوناگون از گذشته تاکنون، تنوع فرهنگی جامعه جهانی و عدم درک این تفاوت‌ها می‌باشد.

در حقیقت ریشه تمام خشونت ها و نا آرامی ها نپذیرفتن تفاوت های میان افراد ، ادیان و به ویژه تفاوت های فرهنگی بین آن ها، احترام نگذاشتن به عقاید و باورهای انسان ها و نپذیرفتن حق زندگی متفاوت انسان ها می باشد. ضمن بررسی روند و نتایج جنگ های جهانی اول و دوم که به کشته شدن و آوارگی میلیون ها انسان منجر شد، متوجه شدیم که بیشترین تاثیر جنگ های جهانی بر روی فرهنگ و سیاست های فرهنگی کشورها به ویژه کشورهای جهان سوم بود و فرهنگ به ابزار تبلیغاتی و دشمنی تبدیل شده بود که به دست خود تنوع قومی و فرهنگی را نابود می کرد و در واقع استفاده ابزاری از فرهنگ در جنگ های جهانی، به نابودی برخی فرهنگ ها انجامید. پس از آن با نوع جدیدی از جنگ با عنوان جنگ سرد مواجه شدیم که با نادیده انگاشتن فرهنگ های بیگانه، تمدن و فرهنگ انسان ها را هدف گرفته بود و همچنین با ظهور مکتب سوسیالیسم، با وجود باورهای ایده ال و اهداف متعالی که داشت متأسفانه این مکتب نتوانست در عمل به بسیاری از اهداف خود برسد و با نا کامی ها و شکست های بسیاری مواجه گشت و نه تنها در زمینه فرهنگ و حقوق فرهنگی نارسایی ها و کمبود های بسیاری داشت بلکه این مکتب در کشورهای سوسیالیستی نه تنها سبب غنای فرهنگی نشد بلکه در نهایت به نفی تنوع فرهنگی و عدم دستیابی به صلح منجر گردید. در نهایت پس از تلاش های بین المللی و خواست جهانیان، با ورود به عرصه نوین جهانی و با ایجاد سازمان های بین المللی به ویژه سازمان ملل متحد به عنوان طلیعه دار صلح و تنوع فرهنگی، این سازمان توانسته تا حدودی از وقوع جنگ هایی عالم گیر که منشا اصلی آنها عدم پذیرش تنوع فرهنگی می باشد، جلوگیری نماید. اما متأسفانه همان طور که ملاحظه گردید با وجود سازمان ملل متحد و قواعد و مکانیسم های الزام آور آن، باز هم جهان همواره در صلح به سر نبرده است و هنوز هم عوامل مختلفی که صلح و امنیت جهانی را تهدید میکنند، به قوت خود باقی هستند و هنوز هم عدم پذیرش تنوع فرهنگی به جنگ های خونینی همچون جنگ بالکان می انجامد. لذا سازمان ملل متحد بایستی در زمینه حفظ صلح و امنیت بین المللی مؤثرتر عمل کند و شرایط مساعدی برای توسعه همه کشورهایی که به کمک این سازمان نیاز مبرم دارند، فراهم آورد. امید است که دستاوردهای این سازمان ها، ارمغان دنیایی مملو از صلح و آرامش را نوید دهد که در آن تنوع فرهنگی اجر نهاده شده و از آن محافظت خواهد شد و با احترام به تفاوت های فرهنگی، قومی و مذهبی دیگر هیچ گونه خشونتی رخ نخواهد داد. به قول مهاتما گاندی "به راستی هیچ چیز پایداری را نمی توان بر مبنای خشونت بنا نهاد."

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- برزونی، محمدعلی (۱۳۸۴). «اسلام و اصالت جنگ یا اصالت صلح»، مجله حقوقی، شماره ۳۳.
- بلیک، ژانت (۱۳۹۵). **درآمدی بر حقوق فرهنگی و تنوع فرهنگی در سیاست گذاری و حقوق بین الملل**، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- بیگ زاده، ابراهیم (۱۳۸۴). «تأملی بر تنوع فرهنگی در حقوق بین الملل»، **سالنامه ایرانی حقوق بین الملل و تطبیقی**، شماره اول.
- بیگ زاده، ابراهیم (۱۳۹۰). **سازمان‌های بین‌المللی**، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- بیگ زاده، ابراهیم (۱۳۸۶). «نگرشی بر کنوانسیون حمایت و ارتقای تنوع مظاهر فرهنگی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و یکم، شماره ۴.
- سجادپور، محمد کاظم؛ آقا محمدی، زهرا (۱۳۹۴). «شورای امنیت، قدرتهای بزرگ و عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد: چارچوبهای مفهومی و کارکردهای عملیاتی»، **فصلنامه آفاق امنیت**، سال ۸، شماره ۲۸.
- ضیائی بیگدلی، محمد رضا (۱۳۹۵). **حقوق بین الملل عمومی**، تهران: انتشارات گنج دانش.
- عبداللهی، محسن؛ روشن فکر، پریسا؛ دبیری، زهرا (۱۳۹۴). «کارآمدی اقدامات متقابل به عنوان ضمانت اجرای حقوق بشر»، **پایگاه مجلات تخصصی نور**، شماره ۵۳.
- عسکری، پوریا؛ خسروی، یلدا (۱۳۹۵). «ضرورت و بایسته های مطالعات صلح از دیدگاه حقوق بین الملل»، **فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل**، دوره اول، شماره ۲۲.
- گروه نویسندگان (۱۳۸۱). **گزارش جهانی فرهنگ ۲۰۰۰، تنوع فرهنگی تضاد و تکثرگرایی**، تهران: مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، چاپ اول.
- مارک سورل، ژان (۱۳۷۷). «سازمان ملل متحد و حل بحران‌های بین‌المللی»، ترجمه ابراهیم بیگ زاده، مفید، شماره ۱۴.
- مرادی، علیرضا (۱۳۹۴). «هم افزایی فرهنگی، الگویی برای دستیابی به جهان عاری از خشونت»، **مهندسی فرهنگی**، شماره ۸۵.
- مصفا، نسرین (۱۳۹۰). **سازمان ملل متحد و حصول همکاری‌های اجتماعی، فرهنگی بین‌المللی**، تهران: نشر میزان.
- میرعباسی، سید باقر (۱۳۸۵). **حقوق بین‌الملل عمومی**، تهران: نشر میزان، جلد دوم، چاپ سوم.

والتون، مایکل؛ رائو ویجانیدرا (۱۳۸۷). فرهنگ و کنش عمومی، ترجمه علی بختیاری زاده، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

ب) منابع انگلیسی

- Aylett, Holly (2002). Backgrounder the UNESCO Convention on the Diversity of Cultural Expressions, UK Coalition for Cultural Diversity (UKCCD).
- Bokova, Irina (2012). on the occasion of the ICOMOS Gala to Commemorate the 40th Anniversary of the World Heritage Convention.
- Buotros-Ghali, Buotros (1995). An Agenda for Peace, New York: United Nations.
- Culture of Peace, UN General Assembly Resolution 51/101, 12 December 1996.
- C. Young (1999). The Accommodation of Cultural Diversity: Case Studies MacMillan Press Basingstoke, provides some informative experience in this regard.
- Declaration and Programme of Action on a Culture of Peace, UN General
- Francioni, Francesco (2004). Beyond State Sovereignty: The Protection of Cultural Heritage as a Shared Interest of Humanity, Francioni Type.
- Gaurier, D. (2012). Cosmopolis and Utopia, in Oxford handbook of the history of international law. Fassbender. B and A. Peters. United Kingdom Oxford: University Press.
- Hahn, Michael (2006). A clash cultures? The UNESCO Diversity Convention and International Trade Law, Journal of International Economic Law (JIEL) 9(3).
- International Network for Cultural Diversity (INCD), Canadian Conference of the Art, draft of January 2003, Ottawa, Canada.
- Islamic Declaration on Cultural Diversity, adopted by the 4 th Islamic Conference of Culture Ministers, Algiers, December 2004.
- Neil, Garry (2006). Assessing the Effectiveness of UNESCO s New Convention on Cultural Diversity, Global Media and Communication [1742 7665 2:2], Volume 2(2).
- Nordstrom, Carolyn (1998). "Terror Warfare and the Medicine of Peace, Medical Anthropology Quarterly, Vol. 12, No. 1
- The Convention Concerning the Protection of the World Cultural and Natural Heritage, UNESCO, 1972.
- The Convention for the Safeguarding of the Intangible Cultural Heritage, UNESCO, 2003.
- The Convention on the Protection and Promotion of the Diversity of Cultural Expressions, UNESCO <Paris, 20 October 2005.
- UNESCO and Human Rights, /http://WWW. UNESCO. org/General/Human Rights and peace/pp. 1-4. at. 2
- United Nations Covenant on Civil and Political Rights (CCPR)
- United Nations Development Programme (UNDP) (2004) Cultural Liberty in Today s World Human Development Report 2004, available at: www.undp.org

نقش صلح و امنیت...؛ ستاره شریفان و همکاران

Universal Declaration on Cultural Diversity, Adopted by the 31st Session of the General Conference of UNESCO, Paris, 2 November 2001.